

بایسته‌های حکمرانی

در فرمان حکومتی امیرالمومنین (علیه‌السلام) به مالک اشتر

آیت‌الله عباس کعبی

فهرست

عنوان

صفحه

۱.....	مقدمه.....
۱.....	ترویج نهج البلاغه متناسب با زبان روز.....
۲.....	نهج البلاغه کتاب تقوا.....
۲.....	نهج البلاغه، درس همیشه بشریت.....
۲.....	ضرورت انس با نهج البلاغه.....
۳.....	بی‌شمار حکمت‌های نامه‌ی امیرالمؤمنین.....
۳.....	استفاده بیشتر مسلمانان از نهج البلاغه.....
۳.....	نصایح تلخ پیام‌های امام بلند مالک اشتر.....
۴.....	بکارگیری لفظ «ف» در حکومتهای به جای عهدنامه.....
۵.....	راهنمای مطالبات حقیقی مردم از حکومتها.....
۶.....	فراگیری وظایف و مسئولیت‌ها.....
۶.....	وظیفه خدمت‌رسانی و سبب محبت مردم.....
۷.....	لزوم تفقد از ضعیف‌ترین افراد جامعه.....
۷.....	ضرورت مستحکم بودن نیروهای آگاه.....
۷.....	پرهیز از منت، مبالغه و خلف وعده‌ها با مردم.....
۹.....	رعایت انصاف در مقابل مردم و خدا.....
۱۰.....	اجرای عدالت در سطح وسیع‌تر مردم.....
۱۱.....	ضرورت مسئولیت‌پذیری در مقابل مردم.....
۱۲.....	اهتمام خالصانه در رفع نیازهای مردم.....
۱۲.....	صرف بهترین اوقات برای خلوت با خدا.....
۱۳.....	مسئول نظام اسلامی، برای مردم و در راه خدا.....
۱۳.....	کارآمدترین شیوه‌های نظارت و تعامل اجتماعی.....
۱۴.....	مسئولان، مهم‌ترین حوزه امر به معروف و نهی از منکر.....
۱۵.....	انقطاع از واقعیات و دوری از مردم، عامل انحطاط.....
۱۶.....	دفاع از مظلوم در احقاق حقوق همه انسانها.....
۱۶.....	ترجیح توده مردم به خواص جامعه.....
۱۶.....	وابستگی آبادی سرزمین به ثروتمند شدن مردم.....
۱۷.....	ترنجیدن از سخن درشت‌خوهران.....
۱۸.....	سلب دولت، اقتدار و فرصتهای خدمت با غرور.....
۱۸.....	محکوم نمودن خود در مقابل تکلیف الهی.....

۱۹.....	اخذ داد مردم از اقشار مورد حمایت خاص
۱۹.....	نگاه و توجه به عامه مردم
۲۱.....	گرایش به تأمین رضایت عامه مردم
۲۳.....	انتخاب شایسته و نظارت بر کارگزاران حکومت
۲۴.....	احتداز از خودشیفتگی با ملاحظه نقض‌ها و کمبودها
۲۶.....	پرهیز از شتابزدگی و اهمال در امور
۲۶.....	استفاده از فرصت ارزشمند خدمت به مردم
۲۹.....	یگفتار
۳۰.....	۱-م) عهدنامه و ضرورت توجه به اسناد بالادستی
۳۲.....	۲-م) عهدنامه بایسته‌های حکمرانی
۳۳.....	۳-م) عهدنامه ساخت محیط پیرامون آن
۳۸.....	۴-م) آغاز عهدنامه
۴۳.....	۵-م) حکومت برای آ
۴۷.....	۶-م) انواع امر
۴۹.....	۷-م) منشاء امر
۵۰.....	۸-م) رابطه اخلاق و سبوق (امر، بندگی)
۵۳.....	فصل اول: وظایف اصلی دولت و حکومت
۵۵.....	بیانیه مأموریت
۵۶.....	۱-۱) تأمین و مدیریت منابع مالی
۵۷.....	۱-۲) تأمین نظم و امنیت
۵۸.....	۱-۳) برنامه‌های توسعه انسانی
۵۸.....	زمینه‌سازی اصلاح، مقدم بر سازندگی
۵۹.....	مدیریت منابع مالی در جهت اصلاح امور
۶۱.....	پرهیز از بخش‌نگری در اصلاح امور
۶۲.....	ویژگی‌های انسان مطلوب در اسلام
۶۷.....	۱-۴) سازندگی و عمران کشور
۶۸.....	۱-۵) برنامه‌ریزی راهبردی و تنظیم بیانیه مأموریت
۷۱.....	فصل دوم: تقوای الهی حاکمان و حاکمیت قوانین الهی
۷۲.....	۲-۱) کنترل درونی قدرت و تقوای الهی
۷۲.....	نقش تقوا در حکومت
۷۲.....	ماهیت تقوا
۷۴.....	مفهوم تقوی الله

راه تحصیل تقوا.....	۷۵
حاکمیت تقوی بر بخشنامه حکومتی.....	۷۶
مدیریت اعتقادی و اخلاقی.....	۷۸
روش های متداول کنترل قدرت.....	۷۹
۲-۲) کنترل بیرونی قدرت و اجرای قوانین الهی.....	۸۳
حاکمیت قوانین و مقررات الهی.....	۸۳
فصل سوم: راهبرد پیروزی و عزت در مدیریت.....	۸۹
۳-۱) نصرت دین الهی، راهبرد پیروزی و عزت.....	۹۱
بذل من برای تحقق اهداف الهی.....	۹۴
۳-۲) راهبرد موفقیت در مدیریت اسلامی.....	۹۵
۳-۳) صلح من و کنترل قدرت.....	۱۰۲
فصل چهارم: عبرت از تاریخ و فرصت های مدیریت.....	۱۰۷
۴-۱) اهمیت درس گرفتن از تاریخ.....	۱۰۹
۴-۲) اهمیت افکار عمومی و نظر در خان.....	۱۱۱
شهرت ممدوح و رضایت الهی.....	۱۱۳
شهرت ظالمان.....	۱۱۵
استقبال از انتقاد افکار عمومی.....	۱۱۶
۴-۳) فرصت مدیریت و ذخیره عمل صالح.....	۱۱۷
فصل پنجم: دولت و شهروندی در اسلام.....	۱۲۳
۵-۱) مفهوم دولت در اسلام.....	۱۲۵
۵-۲) شهروندی در اسلام (جایگاه مردم در دولت اسلامی).....	۱۲۷
۵-۳) مهرورزی و پرهیز از خودکامگی.....	۱۲۹
مردم داری از طریق مهرورزی و خدمت رسانی.....	۱۳۱
پرهیز از خودکامگی.....	۱۳۶
۵-۴) مدارا، عفو و گذشت.....	۱۳۷
توجه به قدرت برتر خدا در روابط با زیردستان.....	۱۳۹
حکومت بر قلوب از دیدگاه امام راحل (قدس الله نفسه).....	۱۴۲
جلب رضایت عمومی.....	۱۴۳
مسئولیت و مدیریت، امتحانی الهی.....	۱۴۴
ظلم به شهروندان اعلام جنگ با خدا.....	۱۴۶
پشیمان نشدن از عفو و مباحات نکردن به کیفر.....	۱۵۱

۱۵۲.....	پرهیز از تحکم به شهروندان.....
۱۵۷.....	۵-۵) مبارزه با خود بزرگ‌بینی و برتری جویی.....
۱۶۱.....	استکبار و خودبزرگ‌بینی زمینه کفر است.....
۱۶۳.....	نمونه‌ای از برتری جویی بزرگان.....
۱۶۷.....	فصل هشتم: جایگاه مردم و حاشیه‌های قدرت در حکومت.....
۱۶۹.....	مفهوم انصاف با مردم.....
۱۷۱.....	۶-۱) خواص حکومت یا حاشیه‌های قدرت.....
۱۷۴.....	۶-۲) ویژگی‌های تصمیم‌گیری برای مردم.....
۱۷۶.....	رضایت عمومی و مردم‌سالاری اسلامی.....
۱۷۷.....	۳-۳) دستیابی رضایت مردم در برابر حواشی قدرت.....
۱۷۹.....	۴-۱) جویی حواشی قدرت و دوری حاکم از آنان.....
۱۸۱.....	۵-۶) کنترل حواشی قدرت و پیشگیری از وقوع نارضایتی عمومی.....
۱۸۷.....	فصل هفتم: ضوابط مدیریت انسانی.....
۱۸۹.....	۷-۱) مشورت و ضوابط تصمیم‌گیری.....
۱۹۳.....	اهمیت مشاوره.....
۱۹۵.....	مشاوره در نظام مدیریتی اسلامی.....
۱۹۶.....	مشورت عمومی.....
۱۹۷.....	مشورت یا تصمیم‌گیری جمعی.....
۱۹۸.....	مشورت با زنان.....
۲۰۰.....	۷-۲) مدیریت منابع انسانی.....
۲۰۰.....	الف) تحول در منابع انسانی.....
۲۰۵.....	ب) انتخاب منابع انسانی جدید.....
۲۰۶.....	ج) ویژگی‌های منابع انسانی شایسته.....
۲۱۶.....	نقش باورها و ارزش‌ها در مدیریت اسلامی.....
۲۱۸.....	ه) ویژگی‌های بیست و چهارگانه مدیر در اسلام.....
۲۲۰.....	۷-۳) نظارت و آیین بازرسی بر پایه نظام تشویق و تنبیه.....
۲۲۱.....	نظارت و نظام تشویق و تنبیه.....
۲۲۲.....	اهمیت نظارت.....
۲۲۵.....	برخورد قاطع با متخلفان بعد از گزارش‌های نظارتی متقن.....
۲۲۷.....	تقدیر از کارها و اعلام رسمی خدمات.....
۲۲۹.....	تقدیر عادلانه از خدمات.....
۲۳۱.....	۷-۴) بالا بردن اعتماد شهروندان.....

۲۳۶.....	تداوم سنت‌های مثبت و حسنه گذشتگان.....
۲۳۷.....	همنشینی با بزرگان.....
۲۳۹.....	فصل هشتم: نقش اقشار گوناگون اجتماعی در نظام اسلامی.....
۲۴۳.....	مفهوم طبقه.....
۲۴۶.....	توزیع نقش و روش‌های دسته‌بندی اقشار اجتماعی.....
۲۴۸.....	محروران و مستضعفان.....
۲۴۹.....	۸-۱) ویژگی‌های سپاهیان.....
۲۵۲.....	نقش گروه‌های اجتماعی در گردش کار کشور.....
۲۵۴.....	حقوق عمیق اجتماعی در اسلام.....
۲۵۶.....	۸-۲) ویژگی‌های فرماندهان.....
۲۶۰.....	روابط اجتماعی در مدیریت.....
۲۶۴.....	لزوم توجه و اعتماد به مدیران ارشد و فرماندهان.....
۲۶۷.....	همکاری و تعامل مدیران با یکدیگر.....
۲۶۹.....	عدالت و مهرورزی در پرتو سلامت روانی جامعه.....
۲۷۱.....	راهکارهایی برای جلب رضایت عمومی.....
۲۷۳.....	نقش توکل، توسل و دعا در مدیریت.....
۲۷۵.....	۸-۳) ویژگی‌های قضات.....
۲۷۹.....	اهمیت منابع انسانی و تربیت نیروی.....
۲۸۰.....	راهکارهایی برای اطمینان از صحت فرآیند قضاوت.....
۲۸۲.....	انواع قضاوت در اسلام.....
۲۸۵.....	منابع.....

بسمه تعالی

مقدمه

گزیده‌ای از بیانات مقام معظم رهبری (مدظله العالی) پیرامون اهمیت نهج البلاغه و تفسیر نامه اهل المؤمنین (ع) به مالک اشتر:

تبیین نهج البلاغه متناسب با زبان روز

ما برای اعلام کلام اهل بیت باید کارهایی انجام بدهیم: اولاً باید خود اهل بیت را معرفی بکنیم، ثانياً در جهت ترویج افکار آنها بکوشیم. آیا امروز در جهان اسلام کتابهایی درباره اهل بیت (علیهم السلام) وجود دارد؟ باب این زمان باشد و با زبان مناسب نوشته شده باشد؟ البته بیشتر تصور من این است که ما به دور کامل وجود نداریم. شاید در گوشه و کنار چیزهایی باشد. اگر هست، ما باید آنها را برای مردم جوان، برای جوانان به طور عام، برای روحانیون، برای عامه مردم و برای کسانی که تحت تأثیر تبلیغات قرار می گیرند، پخش و منتشر کنیم و در اختیار آنها بگذاریم. در باب معرفی شخصیت اهل بیت (ع) و نیز در باب آراء و افکار و معارفی هم که در زمینه مسائل اسلامی یعنی اصول و در مقلیات اسلامی و دیگر معارف از آنها رسیده است باید کتاب‌ها و نوشته‌هایی منتشر شود و کار فرهنگی وسیعی انجام گیرد. ما از اهل بیت (علیهم السلام) چیزهای زیادی داریم؛ چیزهایی است که اگر امروز عرضه شود، دنیا را واقعاً به اعجاب وامی دارد؛ مثل نهج البلاغه. باید درباره نهج البلاغه کارهای بزرگات مهم آن برجسته و تفکیک گردد، مطالبش تفسیر و حلاجی و در روایات فحش شود. این قدر ما معارف عالی داریم که امروز بشر محتاج آنهاست. اینها از زبان اهل بیت، و به بیان آنها به عنوان اسلامی است که اهل بیت معرفی می کنند.^۱

نهج البلاغه کتاب تقوا

بزرگترین خصوصیت مولای متقیان ... تقواست. نهج البلاغه او کتاب تقوا و زندگی او راه و رسم تقواست.^۱

نهج البلاغه، درس همیشه بشریت

این مخلصانه، جهاد فداکارانه، ذوب شدن در امر و نهی الهی، اطاعت و عبودیت مطلق در مقابل خداوند، بی‌اعتنایی به زخارف دنیوی و جهات مادی، رحم و انصاف و عدالت نسبت به عموم مردم، نگاه ظوفاً آمیز به مظلومان، به ضعیفان، به مستضعفان، ایستادگی و قاطعیت در مقابل دشمنان دین، به دنبال وظیفه در همه‌ی شرائط و با هر گونه سختی و دشواری؛ اینها کلمات حکمت آمیز است که بشر دیروز و امروز و فردا به این کلمات نیازمند است. نهج البلاغه‌ی امیرالمؤمنین (علیه السلام) درس همیشه بشریت است. این شخصیت ظاهری امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که چشم کوتاه‌بین ما می‌تواند آن را ببیند و حس کند و زیبایی‌های آن را ادراک کند. ابعاد انبوی، قدسی و ملکوتی، مخصوص قدیسین و مخصوص صدیقین است، که آنها می‌بینند، چشمهای ما توانایی ندارد که مانند اولیاء الله و بندگان مقرب الهی آنها را درک کنند.^۲

ضرورت انس با نهج البلاغه

با نهج البلاغه انس پیدا کنید. نهج البلاغه، خیلی بیدارکننده و هوشیارکننده و خیلی قابل تدبیر است. در جلسات خود، با نهج البلاغه و کلمات امیرالمؤمنین (صوات الله و آله) انس بیابید.^۳

۱- بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۷۷/۱۰/۱۸.

۲- بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۸۵/۵/۱۷.

۳- بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۷۸/۹/۱.

بی‌شمار بودن حکمت‌های نامه‌ی امیرالمؤمنین

نامه‌ی حضرت به مالک اشتر خیلی عجیب است. واقعاً حُکمی که در این نامه هست، «لا تُعَدّ و لا تُحصی» است. گفت: هر چه گویم عشق را شرح و بیان چون به عشق آیم خجل باشم از آن. وقتی انسان به اعماق این نامه بازمی‌گردد، واقعاً در مقابل عظمتی که در هر فراز و پله‌ی آن وجود دارد، احساس حقارت می‌کند... امیدواریم إن شاء الله خداوند ما و شما با کلمات حکمت‌آمیز امیرالمؤمنین (صلوات الله و سلامه علیه) متأثر کند.^۱

استفاده‌ی بیشتر مسوولان از نهج‌البلاغه

در جمع مسوولان... از نصایح و مواظب نهج‌البلاغه استفاده کنیم؛ چون همه‌ی ما به این نصایح احتیاج داریم؛ بخصوص امثال ما که ما بیشتر از دیگران به نصیحت احتیاج داریم؛ چون هم در باب مسائل شخصی خود محتاج نصیحت هستیم - دل خودمان، رابطه‌ی قلبی خود را با خدا، حفظ خشوع و تواضعی، که لازمه‌ی سلوک صحیح در راه انجام وظیفه است - هم از این جهت که وظایف مهمی در اداره‌ی کشور بر عهده‌ی هر یک از جمع ما که از اینجا هستیم، گذاشته شده است؛ که فهم منطق علوی در باب مسائل کلیه‌ی اداره‌ی کشور از خلال این مواظب به دست می‌آید. درست است که خیلی از این مسائل منطق، تحلیل و استدلالی است و در جاهایی نیز درباره‌ی این مسائل بحث شده، اما آنچه انسان از لایه‌ی مواظب و توصیه‌های امیرالمؤمنین می‌فهمد، گاهی در روح، خیلی عمیق‌تر و اثرگذارتر است. بر آنچه به صورت استدلالی و تحلیلی بیان می‌کنند. بنابراین درباره‌ی مسائلی که مبتلا به ماست، سالیانی که در حال مسئولان دولت بودیم، از مواظب نهج‌البلاغه نکاتی را مطرح می‌کردیم و می‌گفتیم.

نصایح تلخ به‌رغم جایگاه بلند مالک اشتر

این حرف‌ها خطاب به مالک اشتر بزرگوار است و می‌بینید که حرف‌های درشت و تلخی هم در

۱- بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۸۳/۸/۲۰.

۲- بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۸۴/۷/۱۷.

آن وجود دارد. حضرت نصیحت‌های خیلی تلخی می‌کنند که اگر کسی این‌طور ما را نصیحت کند، به ما برمی‌خورد. مالک اشتر کسی است که حضرت در فرمان دیگری او را این‌طور معرفی می‌کنند: «فإنه ممن لا يخاف وهنه»؛ کسی است که گمان سستی او نمی‌رود. «و لا مقطته»؛ کوتاهی در کارها به او گمان برده نمی‌شود. «و لا بطؤه عما الاسراع اليه احزم»؛ کندی او در کارهایی که شتاب مطلوب است، مطلقاً گمان کسی را بر نمی‌انگیزد. «و لا اسراعه الي ما البطء عنه امثل»؛ عجله و شتابزدگی او هم نسبت به کارهایی که آرامش و تأنی در آن مطلوب است، گمان کسی را بر نمی‌انگیزد؛ یعنی انسانی است که هم مراقب خود است و هم حکیمانه است؛ یعنی نه در جایی که باید شتابزدگی نکند، شتابزدگی می‌کند؛ نه آن جاهایی که باید سرعت حرکت کند، کوتاهی می‌کند. حضرت در فرمان خود به دو امیر از امرای جیش در صفین مالک اشتر را این‌گونه معرفی می‌کنند.^۱

بکارگیری لفظ فرمان حکومتی به جای عهدنامه

همین عهد مالک اشتر که به غلط «عهدنامه» می‌گیرند و من خواش می‌کنم شما که در رادیو و تلویزیون هستید، این کلمه عهدنامه را تکرار نکنید، چون از آن غلطهای عوامانه‌ی زشت است. عهدنامه در فارسی یعنی نامه‌ای که متضمن معاهده‌ای من دو نفر است، مثلاً عهدنامه‌ی ترکمانچای یا یک عهدنامه‌ی خوب یا بد دیگر. در عربی کلمه عهد یعنی فرمان: «عهد علی» الی مالک اشتر، یعنی فرمان حکومتی امیرالمؤمنین به مالک اشتر. امام نامه‌ای نوشته که متضمن فرمان حکومت است؛ یعنی حکم اوست. امروز ما حکم می‌گیریم، در حکم ریاست سازمان آقای لاریجانی. بنابراین من خواش می‌کنم که در صدا و سیما ممنوع کنند تا کسی عهدنامه نگوید. از آقایانی هم که آنجا حرف می‌زنند، خصوصی بخواهید به عهدنامه نگیرند. نه اینکه بگویم یک اشکال اساسی ایجاد می‌کند، بلکه این از قبیل پاس داشتن درست‌گویی و

درست‌نویسی است - درست‌تر اینکه در این عهد مالک اشتر.^۱

راهنمای مطالبات حقیقی مردم از حکومتها

در نامه امیرالمؤمنین علیه‌السلام به مالک اشتر... در مجموع چهار نکته اصلی از مالک اشتر خواسته شده است که یکی، امنیت آن منطقه‌ای است که در اختیار او گذاشته شده است. با عنوان ضد امنیت - هم امنیت داخلی و هم امنیت خارجی - باید برخورد شود؛ زیرا هم دشمن داخلی امنیت را از بین می‌برد و هم دشمن خارجی. استقرار امنیت و مقابله با عوامل ناامنی - چه داخلی و چه خارجی - یکی از نکاتی است که از مالک اشتر خواسته شده است؛ دومی، عدالت اجتماعی و اقتصادی است. سومی، تربیت معنوی و اخلاقی مردم است. می‌گوید مردم را از لحاظ اخلاقی و معنوی باید تربیت کنی. از نظر اسلام، حکومتها نسبت به تربیت معنوی مردم بی تفاوت نیستند که بگویند مردم هم می‌دانند تا هر کاری که می‌خواهند بکنند. همچنان که پدر در یک خانواده نسبت به تربیت فرزندان خود بی تفاوت نیست تا فرزندان هر کار خواستند بکنند. پدر و مادر مسئولیتها دارند که باید انجام دهند. حکومت هم در جامعه در زمینه‌ی اخلاق و معنویت مردم و رشد فضیلت‌های اخلاقی در آنها مسئولیتهایی دارد. چهارم، رفاه و آبادی زندگی آنهاست. البته مسأله علم و سربویدان و تحقیق هم در رفاه و تربیتهای اخلاقی و معنوی است. رفاه اجتماعی هم بدون علم و تربیت بی‌فایده است و وجود نیامده است. این چهار چیز از جمله‌ی چیزهایی است که حکومت باید به عنوان مطالبات حقیقی مردم به آنها بدهد. یکی از پیامها این است که مردم بدانند از حکومت چه باید بخواهند و حقیقی و مطالبه واقعی آنها از حکومت چیست.^۲

۱- بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۸۱/۱۱/۱۵.

۲- بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۸۱/۱۱/۱۵.

فراگیری وظایف والیان

اگر این مفهوم ولایت و آنچه را که اسلام برای ولی و والی به عنوان شرط و وظیفه قرار داده است، بشکافیم در کلمات ائمه معصومین در این باب، خیلی حرفهای آموختنی وجود دارد، و در همین نامه امیرالمؤمنین به مالک اشتر و آن توصیه‌های بزرگ، مفاهیم ارزنده زیادی هست خواهیم دید که مردمی‌ترین نوع حکومت این است. در فرهنگ بشری یعنی فرهنگ آزادی‌خواهان عالم در طول تاریخ، هیچ چیزی که از حکومت زشت باشد، در مفهوم ولایت وجود ندارد. مفهوم استبداد یا خودسری، به میل خود یا به ضرر مردم تصمیم گرفتن، مطلقاً در معنای ولایت اسلام نیست. نه اینکه یک شخصی نمی‌تواند به نام ولایت از این کارها بکند؛ خیر، شیاطینی هستند که نامه‌های خوب، همه‌ی کارهای بد را در دنیا کرده‌اند. مقصود، آموزش و درس ورز اسلام است.^۱

وظیفه خدمت رسانی و غلبه حجت مردم

مردم که می‌گویم، یعنی همان عامه‌ایی که سیرالرحمنین (سلام‌الله‌علیه) در آن فرمان تاریخی‌شان به مالک اشتر فرمودند که عامه را داشته باشی، خاصه را رها کن. عامه، یعنی همانهایی که در جنگ با تو هستند، در مشکلات با تو هستند، خنثی را با تو تقسیم می‌کنند، غم تو را از دلت می‌زدایند، خودشان را سپر بالای تو قرار می‌دهند و در دلت به عافیت‌طلبهای پُرروی پُرخور پُرخواهی که هیچ وقت قانع نمی‌شوند. تا وقتی که خیری به آنها برسد، تم را می‌خواهند؛ به مجرد اینکه ذره‌ایی کم شود، رویشان را برمی‌گردانند. آقایان، در فای مردم و کار داریم: یک کار این است که به آنها خدمت برسانیم؛ کار دیگر این است که حاجت و اعتماد آنها را جلب کنیم. خدمت به آنها یعنی چه؟ یعنی هر جا که هستید، برنامه شما آن روی درست است که نفعش به همین مردمی که عرض کردم، برسد.^۲

۱- بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۷۰/۴/۱۰.

۲- بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۷۰/۵/۲۳.

لزوم تفقد از ضعیف‌ترین افراد جامعه

امیرالمؤمنین ... در تمام آنات قدرت و حکومت و سلطه‌ای که خدای متعال در اختیارش گذاشت، به فکر ضعیف‌ترین افراد جامعه بود. هم خودش به فکر بود، هم کسانی را که به باهای مختلف به عنوان حکومت و استانداری و سفارت و غیره می‌فرستاد، سفارش می‌کرد. ایشان به مالک اشتر می‌فرماید: «بگرد، کسانی را پیدا کن که معمولاً چشم کسی مثل تو به آنها نیافتد.» بعضی هستند که دوروبر مالک اشتر نوعی، که حاکم است، دائم می‌پلکند، خوششان می‌آید به او نزدیک می‌کنند، خودشان را به او می‌رسانند، متمکنین، زبان‌داران و زرنک‌ها، مقام‌ها از این نوع‌اند. نمی‌گویم آدم‌های بد. و لو خوب. اما دست و پای این کار را دارند. عده‌ای هم در جامعه هستند که دست و پای این کار را ندارند، امکانش را ندارند، رویش را ندارند، پویش را ندارند، اشتایش را ندارند. می‌فرماید: «بگرد اینها را پیدا کن و از حالشان تفقد کن.»^۱

ضرورت مستحکم بودن نیروهای مسلح

آنجا که قضیه به دفاع از موجودیت، استقلال، هستی کشور و ملت و تمامیت ارضی مربوط می‌شود و سخن از فداکاری و ایثار جان در میان است، این ارزشها مضاعف می‌گردد. هر کاری که از درسها و کارهای دیگر خطرناک‌تر است، ارزشش را بیشتر. بنابراین امیرالمؤمنین (علیه‌الصلاة والسلام) به مالک اشتر، در وصیت خود به سپاهیان و نیروهای مسلح، با تعبیرهای افتخارآمیزی سخن می‌گوید و آنان را «حُصُونُ الرَّيَّةِ»، یعنی حصار ملت - مستحکم - حصار باید مستحکم، آسیب‌ناپذیر و غیر قابل نفوذ باشد.^۲

پرهیز از منت، مبالغه و خلف وعده‌ها با مردم

از نهج البلاغه ... دو سه نمونه‌اش را می‌خوانم. «و ایاک و المن علی رعیتک باحسانک او

۱- بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۶/۱۰/۱۳۷۲.

۲- بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۶/۸/۱۳۷۵.

التزید فیما کان من فعلک او ان تعدهم فتتبع موعدک بخلفک فإن المن یبطل الاحسان و التزید یدهب بنور الحق و الخلف یوجب المقت عند الله و الناس». می‌فرمایند: نه سر مردم منت بگذارید که ما این کارها را برای شما کردیم یا می‌خواهیم بکنیم؛ نه آنچه را برای مردم انجام دادید، در باره‌اش مبالغه کنید؛ مثلاً کار کوچکی انجام دادید، آن را بزرگ کنید و نه اینکه وعده بدهید و عمل نکنید. بعد فرمودند: اگر منت بگذارید، احسانتان باطل خواهد شد. مبالغه، نور حق را خواهد برد؛ یعنی همان مقدار راستی هم که وجود دارد، آن را در چشم مردم فروغ خواهد کرد. اگر خلف وعده کنید، «یوجب المقت الله و الناس»؛ در نظر مردم در نظر خدا، مقت و گناه است. «قال الله تعالی: کبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون»؛ هر چند نهائلام ام‌المؤمنین (علیه الصلاه و السلام) خطاب به مالک اشتر است، اما خطاب به همه است.^۱

فقره مهم دیگری است که می‌فرمایند: «ایناک و المن علی رعیتک باحسانک»؛ سر مردم منت نگذارید و نگویید ما این کارها را برای شما کرده‌ایم. وظیفه بوده است، انجام داده‌اید. اگر انجام داده باشید، وظیفه‌تان را انجام دادید؛ منتی سر مردم نگذارید. «او التزید فیما کان من فعلک»؛ کارهایی را که انجام داده‌اید، بزرگ‌نمایی نکنید. گاهی انسان کاری را انجام می‌دهد، بعد در ستایش آن کار خیلی مبالغه می‌کند. پس برابر آنچه حقیقت کار است. «او ان تعدهم فتتبع موعدک بخلفک»؛ خلف وعده هم مردم نکند. آنچه به مردم وعده می‌دهید، اصرار داشته باشید که آن را انجام دهید؛ یعنی خودتان را اگر درگیر آن وعده بدانید. این طور نباشد که بگویم نشد که نشد؛ چه کار کنیم؛ نه، اصرار کنید البته یک وقت انسان به اضطراب برخورد می‌کند، آن بحث دیگری است؛ اما تا آنجایی که توان محدود دارید، بکوشید تا به وعده‌ای که به مردم دادید، عمل کنید و منت هم نگذارید. «فإن المن یبطل الاحسان و التزید یدهب بنور الحق»؛ منت، احسان را باطل می‌کند و بزرگ‌نمایی نور حق را

از بین می‌برد. «و الخلف یوجب المقت عند الله و الناس»؛ خلف وعده موجب می‌شود انسان، هم از چشم مردم بیفتد و هم از نظر خدای متعال.^۱

رعایت انصاف در مقابل مردم و خدا

کلمهٔ دوم از همین قبیل وظایف، مربوط به مردم‌سالاری دینی است: «انصف الله و انصف الناس من نفسک و من خاصه اهلک و من لک فیه هوی من رعیتک»؛ یعنی در باره‌ی خودت، در باره‌ی دوستان و خویشاوندان و رفقای خودت، رعایت انصاف را در قبال مردم و خدا بکن؛ یعنی انصاف و امتیاز به آنها نده؛ یعنی همین چیزی که دوستان عزیز فرنگی‌مآب ما به آن «شرکت خواص» می‌گویند؛ یعنی امتیاز ویژه. امکانات استفاده از یک شرکت و یک منبع مالی را در اختیار جمع خاص قرار دادن، به مناسبت اینکه اینها دوست یا خویشاوند یا رفیق ما هستند. این کار کلاً ضایع و سالاری است. هر کس که این کارها را انجام دهد، همان فسادی ایجاد خواهد شد. بلکه با این فسادها میارزه شود. برادران و خواهران عزیز، تا این فسادها در مجموعه کارگزاران کشور وجود داشته باشد، توانایی کار وجود نخواهد داشت و پیشرفت امکان ندارد؛ هر کار هم نکند، امکان نخواهد داشت. اینها شکافها و دره‌ها و حفره‌هایی است که وقتی به وجود آمد، هر چه شما دستاورده‌ها داشته باشید و در آن بریزید، آنها را پُر نمی‌کند و دستاورد را هم از بین می‌برد. بنابراین این باید از آنها را علاج کرد. این فرمایش امیرالمؤمنین (علیه الصلاة والسلام) است: «من لک فیه هوی من رعیتک»؛ به رفقا و نزدیکان و آدم‌هایی که دوستان داری، نباید امتیاز ویژه بدهی؛ همه باید یک امتیاز ببرند. امتیازی که هست، باید در اختیار همه قرار گیرد. اگر بناست قرعه‌کشی شود، اگر نیست سقف باشد، در عین حال نباید برای کسی امتیازی وجود داشته باشد.^۲

۱- بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۸۴/۷/۱۷.

۲- بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۷۹/۹/۱۲.

اجرای عدالت در سطح وسیع تر مردم

این هم یک نشانه دیگر مردم‌سالاری است؛ «و لیکن احب الامور الیک اوسطها فی الحق و اعمها فی العدل و اجمعها لرعی الرعیة»؛ دنبال کارهایی باش که از افراط و تفریط دور باشد و عدالت را در سطح وسیع‌تری شامل حال مردم کند؛ یعنی سطح تماسش با مردم و منافات آنها هرچه وسیع‌تر باشد و رضایت و خشنودی عامه و توده‌های مردم را بیشتر جلب کند. دنبال این نباش که رضایت گروه‌های خاص یعنی صاحبان ثروت و قدرت را به دست آوری. من و شما مخاطب این خطاییم. الآن شما اگر وزیرید، اگر نماینده‌اید، اگر از مسئولان مربوط به نیروی مسلح هستید، اگر مربوط به رهبری هستید، اگر مربوط به قوه قضائیه هستید، هر جا هستید، باید تلاش داشته باشید کاری که انجام می‌دهید، در جهت میل صاحبان ثروت و قدرت نباشد؛ که اینها در این سرمایش امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) به «خاصه» تعبیر شده است. بعد می‌فرماید: «فإن سخط العامة یجحف بغضی الخاصة»؛ اگر دل صاحبان ثروت و قدرت را به دست آوردید و مردم را ناراضی کنید، ناراضی من هم این گروه‌های خشنودشده خواص یعنی صاحبان ثروت و قدرت را مثل سیرابی می‌دهد برد. «و ان سخط الخاصة یغتفر مع رضی العامة»؛ اما اگر رعایت میل دل صاحبان ثروت و قدرت را نکردید، از شما ناراضی می‌شوند؛ بگذار ناراضی شوند. وقتی مردم از شما راضی باشند و برای آنها کار کردید، بگذار اینها ناراضی باشند. «یغتفر»؛ این ناراضی بخشوده است.^۱

یک جمله دیگر در این فرمان بسیار مهم این است که «و لیکن احب الامور الیک اوسطها فی الحق و اعمها فی العدل و اجمعها لرعی الرعیة». فهرست کارهایی که انسان باید انجام دهد، یک چیز طولانی است و به همه‌ی اینها هم نمی‌رسد. حفظ می‌فرماید: محبوب‌ترین کاری که می‌خواهی انتخاب کنی، اولاً «اوسطها فی الحق» یعنی وسط باشد. وسط، یعنی میانه افراط و تفریط؛ نه در آن افراط وجود داشته باشد، نه تفریط. درست و حق

هم همین است؛ هیچ گاه نه در جهت افراط است، نه در جهت تفریط. «اوسطها فی الحق» یعنی به طور کامل در آن رعایت حق بشود؛ یعنی دقیقاً در حد وسط بین افراط و تفریط باشد. ثانیاً «و اعمها فی العدل» باشد؛ عدالتی که از آن ناشی می شود، سطح وسیع تری از مردم را فرا بگیرد. گاهی ممکن است کاری عادلانه باشد؛ اما کسانی که از این عدل سود می برند، جماعت محدودی باشند. ممکن است کاری ظلم هم نباشد، کار عادلانه و درستی هم باشد؛ اما دایره این کار، محدود باشد. یک وقت نه، انسان دایره وسیعی از کار را مورد اهتمام خودش قرار می دهد و جماعت کثیری از آن استفاده می کنند. حضرت می فرماید این کار پیش تو محبوب نباشد. محبوب بودن هم طبعاً معنایش این است که اگر امر دایر شد بین این کار و یک کار دیگر بین را انتخاب کنی؛ یعنی همان اولویت ها و تقدم هایی که ما همیشه می گوئیم رعایت کنید. این، یکی از مباحث های اولویت هاست.^۱

ضرورت مسئولیت پذیری در مقام مردم

مردم سالاری فقط این نیست که انسان تبلیغات و وسعاجال کند و بالاخره عده ای را به پای صندوقها بکشاند و رأیی را از مردم بگیرد، به هم خدا حافظ؛ هیچ کاری به کار مردم نداشته باشد. بعد از آنکه این نیمه ی اوّل تحقق پیدا کرد، نوبت نیمه ی دوم است؛ نوبت پاسخگویی است. در باره ی همین گروه های خاص، باز امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این بیان مطالبی دارد: «لا تقولن انی مؤمر امر فاطاع»؛ این جمله باز در همین نامه ی مالک مشترک است. فرمود: نگو به من مأموریت داده شده، به من مسئولیت داده شده و من صاحب فرمان مسئولیت شده ام «امر فاطاع»؛ بنده مسئولم، دستور می دهم و شما باید اطاعت کنید؛ این طور حرف نزن. قرآن «ذلک ادغال فی القلب»؛ این دل تو را خراب و نابود می کند؛ واقعش نیز همین است. بعد از آن خصوصیت دیگر را ذکر می کند: «و تقرب من الفتن»؛ این، برگشت خشم آلود مردم را به تو نزدیک می کند. وقتی این طور حرف بزنی، مردم از خودخواهی و من گفتن تو و خود را

محور همه چیز دانستن و مسئولیتی برای خود قائل نبودن، برای همیشه ناخشنود می‌شوند.^۱

اهتمام خالصانه در رفع نیازهای مردم

یک روی مسأله‌ی مردم‌سالاری این است که مردم مسئولان را انتخاب می‌کنند. آن روی دیگر این است که وقتی مسئولان بر سر کار آمدند، همه‌ی همشان رفع نیازهای مردم و کار برای آنهاست. این معنا در کلمات امیرالمؤمنین موج می‌زند. در نامه به مالک اشتر از آن حضرت نقل شده است: «من ظلم عباد الله کان الله خصمه دون عباده و من خاصمه الله ادخضر حخته و کان لله حرباً»؛ اگر کسی به مردم ظلم کند، خدا طرف حساب اوست؛ خدا وکیل مخالفان اوست؛ در مقابل اوست؛ اصطلاحاً خصم اوست؛ «و کان لله حرباً»؛ او در حال جنگ و جدال با خداست. این فرق نمی‌کند؛ اگرچه امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) این نامه‌ها را خطاب به استانداران مالک اشتر، اشعث بن قیس، عثمان بن حنیف و دیگران نوشته است؛ اما همه‌ی رده‌های مسئول که کاری در دستشان هست، مشمول این خطاب هستند... اگر حاکمان و صاحب‌منصبان اسلامی بخواهند این وظایف را انجام دهند، به یک نقطه‌ی دیگر احتیاج دارند و آن، اخلاص و برای خدا کار کردن است. خدا رابطه‌ی خود را نگه داشتن است. مسئول امور و صاحب منصب در نظام اسلامی، مسأله‌اش فقط و فقط مواجهه‌ی با مردم نیست؛ اگر با خدا متصل نباشد، کار برای مردم و خدمت برای آنها یعنی همان مسئولیت اصلی‌ای که دارد لنگ خواهد ماند.^۲

صرف بهترین اوقات برای خلوت با خدا

پشتوانه‌ی این مأموریت و مسئولیت، همین ارتباط با مردم است؛ بنابراین باز امیرالمؤمنین طبق روایت نهج‌البلاغه در همین نامه به مالک اشتر می‌فرماید: «و اجعل لنفسک لیلاً بینک و بین الله افضل تلك المواقیت»؛ اوقات خود را که برای کارهای گوناگون صرف می‌کنی، بهترین

۱- بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۷۹/۹/۱۲.

۲- بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۷۹/۹/۲۵.

و بانشاط‌ترینش را بگذار برای خلوت بین خودت و خدا؛ یعنی حالت ارتباط با خدا و انابه‌ی به او و تضرع را برای اوقات خستگی و کسالت نگذار. بعد می‌فرماید: «و إن كانت کلها لله»؛ اگرچه وقتی که تو صاحب منصب در حکومت اسلامی هستی، همه کارهایت متعلق به خداست به شرطی که «إذا صلحت فيها النية و سلمت منها الرعية»؛ نیت خالص باشد و کاری که مردم را بیازارد، از تو سر نزنند اما در عین حال در بین تمام این تلاش‌هایی که همه‌اش هم عبادت است، وقتی را بگذار برای اینکه بین خودت و خدا خلوت کنی. این چهره‌ی صاحبان منصب در نظام اسلامی و در قاموس امیرالمؤمنین است.^۱

مسئول نظام اسلامی، برای مردم و در راه خدا

آنچه که ما از آن بزرگو داریم، لباً مربوط به دوران حکومت اوست؛ آنچه که از دوران بیست و پنج‌ساله‌ی ما بین وفات پیغمبر و خلافت آن بزرگوار داریم، بسیار محدود است؛ آن چیزی هم که در مورد زندگی در دوران معاصر است، غالباً جهاد است و تحت الشعاع تیر اعظم وجود نبی اکرم است. بنابراین آنچه که از امیرالمؤمنین نقل می‌شود، بیشتر مربوط به همین دوران قریب پنج‌ساله‌ی حکومت اوست که از زبان یک حاکم، منش یک حاکم را ترسیم می‌کند و بخش اول آن مربوط به وظیفه‌ی مسئول است و خلاصه‌ی آن این است: مسئول نظام اسلامی، مسئولی است که برای مردم و در راه خداست؛ برای هوی و هوس و منافع شخصی خود نیست.^۲

کارآمدترین شیوه‌های نظارت و تعامل اجتماعی

بخش دیگری که باز آن را مختصر عرض می‌کنم که مربوط به عموم مردم است، در بخش اول عبارت است از امر به معروف و نهی از منکر در مسائل اجتماعی. البته در مسائل فنی، تقوا بسیار زیاد مورد توصیه‌ی امیرالمؤمنین است؛ اما در زمینه‌ی مسائل اجتماعی شاید هیچ

۱- بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۷۹/۹/۲۵.

۲- بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۷۹/۹/۲۵.

خطابی به مردم شدیدتر، غلیظتر، زنده‌تر و پُرهیجان‌تر از خطاب امر به معروف و نهی از منکر نیست. امر به معروف و نهی از منکر، یک وظیفه‌ی عمومی است... اگر معنای امر به معروف و نهی از منکر و حدود آن برای مردم روشن شود، معلوم خواهد شد یکی از نوترین، شیرین‌ترین، کارآمدترین و کارسازترین شیوه‌های تعامل اجتماعی، همین امر به معروف و نهی از منکر است و بعضی افراد دیگر در نمی‌آیند بگویند «آقا، این فضولی کردن است». نه، این همکاری کردن است؛ این نظارت عمومی است؛ این کمک به شیوع خیر است؛ این کمک به محدود کردن بدی و شر است؛ کمک به این است که در جامعه‌ی اسلامی، گناه، همیشه گناه کسی باشد بدترین خطرهای این است که یک روز در جامعه، گناه به عنوان ثواب معرفی شود. خوب به عنوان کار بد معرفی شود و فرهنگها عوض شود. وقتی که امر به معروف و نهی از منکر در جامعه رایج شد، این موجب می‌شود که گناه در نظر مردم همیشه گناه بماند و تبدیل به ثواب و کار نیک شود. بدترین توطئه‌ها علیه مردم این است که طوری کار کنند و حرف بزنند که کارهای خوب آره‌ای که دین به آنها امر کرده است و رشد و صلاح کشور در آنهاست در نظر مردم به کارهای بد، و کارهای بد به کارهای خوب تبدیل شود. این خطر بسیار بزرگی است.^۱

مسئولان، مهم‌ترین حوزه امر به معروف و نهی از منکر
امر به معروف و نهی از منکر حوزه‌های گوناگونی دارد که بسیار مهم‌ترینش حوزه‌ی مسئولان است؛ یعنی شما باید ما را به معروف امر، و از منکر نهی کنید مردم باید از مسئولان، کار خوب را بخواهند؛ آن هم نه به صورت خواهش و تقاضا؛ بلکه باید از آنها بخواهند. این مهم‌ترین حوزه است. البته فقط این حوزه نیست؛ حوزه‌های گوناگونی وجود دارد.^۲

۱- بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۷۹/۹/۲۵.

۲- بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۷۹/۹/۲۵.

انقطاع از واقعیات و دوری از مردم، عامل انحطاط

معتقدم که برای یک مسئول در دستگاه حکومتی اعم از مسئولیتی که بنده دارم یا مسئولیتی که دیگر مسئولان دارند انقطاع از واقعیات و دوری از مردم، عامل انحطاط است. معتقدم که یک مسئول نباید اجازه دهد که از واقعیات جامعه و از خبرهایی که در جامعه جاری است، دور ماند؛ البته انقطاع از مردم، که در تعبیر امیرالمؤمنین (علیه السلام) احتجاج از مردم است؛ یعنی حجاب داشتن و با مردم هیچ مواجهه نشدن امر بسیار خطرناکی است. حضرت به مالک اسیر فرموده‌اند: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدُلُهَا شَيْئًا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ بَشَرٍ»؛ به خاطر احتجاج از مردم، آگاهی انسان از همه چیز کم می‌شود.

دفاع از مظلوم در انقیاد حقوق همه انسانها

به مالک اشتر در آن نامه معروف می‌نویسد که با مردم چنین باش، چنان باش و مثل گرگ درنده‌ای به جان آنها نیفت. در الش می‌گوید: «فَانْهَمِ صَنَفَانِ»؛ مردم دو دسته‌اند: «أَمَّا أَحَ لَكَ فِي الَّذِينَ وَ أَمَّا نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ»؛ یا بشتر دینی تو هستند و یا در انسانیت، شریک تو؛ یعنی مثل تو انسان‌اند. بنابراین برای امیرالمؤمنین، در دفاع از مظلوم و در احقاق حقوق انسان، اسلام مطرح نیست؛ مسلمان و غیر مسلمان دارای این حق هستند. ببینید این چه منطق والا و چه پرچم سربلندی است که امیرالمؤمنین در تبلیغ برانداخته است. حال عده‌ای در دنیا اسم حقوق بشر را می‌آورند؛ دروغ محض، ریای محض؛ هیچ‌جا، حتی در کشورهای خودشان هم حقوق بشر را رعایت نمی‌کنند، چه برسد به سراسر دنیا! حقوق بشر به معنای حقیقی را، امیرالمؤمنین این گونه بیان و به آن عمل کرد.^۱

امیرالمؤمنین (علیه الصلاة والسلام) در خطاب و فرمان خود به مالک اشتر این جمله می‌فرمود: «وَأَمَّا أَنْتَ فَاصْبِرْ عَلَى مَا أَتَىكَ مِنَ الصَّغَارِ وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَتَىكَ مِنَ الْكِبَرِ»؛ و فراموش‌نشدنی را دارند که می‌فرمایند: کسانی که تو با آنها در آنجا مواجه می‌شوی، یا با تو

۱- بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۷۹/۱۲/۹.

۲- بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۸۰/۹/۱۶.

از لحاظ عقیده یکسان‌اند، یا «و اما شریک لك فی الخلق»؛ یا در انسان بودن با تو شریک هستند. حتی کسانی که از لحاظ عقیده با تو همراه نیستند، ولی انسان‌اند، باید با انسان رفتار تکریم‌آمیز داشت. «لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الذین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبرؤهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین»- این دستور قرآن است- با کفو با کسانی که با شما هم‌عقیده نیستند، اما به شما تجاوز نکردند؛ تعرض نکردند؛ تعدی نکردند؛ با شما ظالمانه رفتار نمی‌کنند، به اینها اعمال قسط کنید؛ نیکی کنید. «و ان تبرؤهم»؛ به آنها نیکی کنید. دستور اسلام این است.^۱

ترجیح دهنده مردم به خواص جامعه

آرزوی دیرین انسانهای مظلوم، بر تاسر تاریخ هم عدالت بوده است. ما امروز نظامی داریم که می‌خواهد دنبال عدالت باشد؛ این هدف و شعار ماست. باید راه را درست انتخاب کنیم؛ البته دنبال عدالت بودن، هزینه‌ها و دست‌هایی دارد و موجب دشمنی قشرهایی هم می‌شود. امیرالمؤمنین در نامه خود به مالک اشتر متعرض همین معنا می‌شوند و می‌گویند: «آنجایی که امر دایر شد بین توده‌ی مردم- آنهایی که موجب عدالت تو هستند- با خواص و مجموعه‌های کوچک و بهره‌مند و ممتاز جامعه، حتماً توده‌ی مردم را ترجیح بده.» امروز این معنا باید شعار ما باشد و معیار درستی کار ما محسوب شود و برنامه‌ریزیها و سیاست‌گذاریها و عملکردهای ما به دنبال این قضیه باشد.^۲

وابستگی آبادی سرزمین به ثروتمند شدن مردم

حضرت به مالک اشتر ... می‌فرماید: «و انما یؤتی خراب الأرض من اعواز الیهما»- ایرانی زمین از تنگ‌دستی مردم زمین حاصل می‌شود؛ یعنی وقتی مردم تنگ‌دست بودند، زمین ایران می‌شود. حضرت این را به عنوان یک نکته‌ی فلسفی بیان نمی‌کنند؛ به عنوان یک واقعیت بیان

۱- بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۸۵/۶/۲۷.

۲- بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۸۲/۸/۲۳.

می‌کنند. ارضی هم که اینجا می‌گویند، همان سرزمین مصر است که مالکک اشتر دارد می‌رود. البته آن وقت شام و عراق و ایران و مدینه و هر نقطه‌ی دیگر دنیا که حاکمی دارد، با مصر قابل مقایسه است. می‌گویند سرزمینی که تو داری به آنجا می‌روی، اگر توانستی مردمش را و تمند کنی، آباد خواهد شد؛ اما اگر مردم را فقیر نگه داشتی یا فقیر کردی و نتوانستی، این سرزمین هم آباد نخواهد شد؛ ویرانه خواهد ماند. مردم هستند که باید با نشاطِ خودشان و با توانایی‌هایی که پیدا می‌کنند، سرزمین‌شان را آباد کنند. ابتکار آحاد مردم است که همه جای زمین را آباد می‌کند می‌فرمایند: «وَأَنَّمَا يُعِزُّهُمُ اللَّهُ بِبَرَكَاتِهِ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ» (تغییر می‌دهد به آن‌ها از طریق برکت‌های خداوند، بیشتر از آنکه شما فکر می‌کنید). حضرت با لام تعلیل می‌فرمایند: «لِإِشْرَافِ أَنْفُسِ الْوَلَدَةِ عَلَى الْجَمْعِ»؛ فقر مردم، تقصیر فرمانروایان است؛ آنها هستند که موجب فقر مردم می‌شوند؛ چون آنچه را از ثروت و منافع به دست می‌آید، برای خودشان می‌خواهند؛ این موجب فقر مردم می‌شود. البته یک وقت فرمانروایان مال مسددهای قدیم هستند؛ مانند رضا خان که همه چیز را می‌خواست و به حدی قانع نبود. یک مسدده هم بغیر از استفاده می‌کردند؛ آنها هم می‌بردند. اول، سهم پادشاه بود و بعد هم بتدریج انهایی که در حاشیه‌ی پادشاه قرار داشتند، هر کدام به قدر خودشان می‌بردند. استبدادهای قدیم این طور بود.^۱

فرنجیدن از سخن درشت خیرخواهان

ماها اگر بخواهیم در این جایگاهی که هستیم، از احتمال خسای خودمان کم کنیم، باید از سخن درشت خیرخواهان فرنجیم؛ یکی از راههای سلامت این است. البته بداهاتی هم هستند که سخن درشت و نرم و همه نوع سخنی دارند و از شایعه پراکنی و جنات رمانی و دروغ بستن به این و آن و اهمه‌یی ندارند و انسان ممکن است در دلش از آنها برسد؛ این کسی که می‌داند قصد عناد و دشمنی ندارد، و لو با لحن درشتی هم حرف می‌زند، از او نباید واقعاً فرنجید. به سخن نرم و دلنشین چابلوسان هم دل نسپرد. اگر ما این را رعایت کنیم، به نظر من

خیلی به سود ماست.^۱

سلب دولت، اقتدار و فرصتهای خدمت با غرور

و اما آنچه ما از کلمات حضرت در این نامه انتخاب کردیم، چند جمله است: یک جمله این است که حضرت می‌فرماید «و لا تقولن انی مؤمر آمر فاطع»؛ این طور نباشد که تو بگویی من در این کار به من مسئولیت سپرده شد، من باید دستور بدهم و دیگران از من اطاعت کنند. «لا تقولن» یعنی با تأکید و مبالغه می‌گوید مبدا چنین فکری بکنی و چنین حرفی بزنی. این وجهی که اینجا چون مسئولیتی دارم، باید بگویم و دیگران بی‌چون و چرا حرف من را گوش کنند «ادعای من القلب» است؛ دل تو را فاسد می‌کند. «و منهکة للدين»؛ منهک، یعنی ضعیف شده‌ی روح دین، این داری و ایمان انسان. «و تقرب من الغیر» این حالت، تغییرات ناخواسته را نزدیک می‌کند. اعجاب به نفس و غرور و اینکه در مسئولیتی که من هستم، کسی نباید روی حرف من حرف بزند، از آن چیزهایی است که تغییر را نزدیک می‌کند؛ تغییراتی که برای انسان مطلوب است؛ تغییرات زمانه که آدم نمی‌خواهد پیش بیاید؛ یعنی ملک و دولت و اقتدار و توانایی و فرصتهای خدمت را از انسان می‌گیرد.^۲

محکوم نمودن خود در مقابل تکلیف الهی

یک جمله‌ی دیگر این است که می‌فرماید: «انصف الله و انصف الناس من نفسک و من خاصة اهلک و من لک فيه هوی من رعیتک». معنای «انصف الناس من نفسک» در عربی این است که داد مردم را از خودت بگیر. «انصف من نفسک» یعنی داد کسی را از خودت بگیر؛ خودت را در مقابل او محکوم کن؛ از خود به نفع دیگران بازخواست کن. حضرت در اینجا می‌گوید: «انصف الله من نفسک»؛ داد خدا را از خود بگیر. معنای این جمله این است که در مقابل خدا کاملاً احساس مسئولیت بکن و خودت را در قبال تکلیف الهی محکوم کن.

۱- بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۸۴/۷/۱۷.

۲- بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۸۴/۷/۱۷.

این طور نباشد که خیال کنی آنچه را که بر عهده‌ات بوده، به تمام و کمال انجام داده‌ای؛ نه، همیشه خودت را بدهکار و مدیون بدان، این در مورد خدا، آن وقت «انصف الناس من نفسك»؛ داد مردم را هم از خودت بستان؛ یعنی همیشه در قضاوت‌های خودت مردم را حاکم و داور کار و محق بدان و خودت را بدهکار. البته این معنایش این نیست که در موردی هم که ظلم شخصی به تو دارد می‌شود، باز بگویی حق با من نیست؛ نه، این نگاه عمومی است. مردم مطالبات دارند، حرف می‌زنند، صدایشان بلند می‌شود، گاهی سر آدم داد می‌کشند؛ فرض بفرمایید بر اداره این جمع می‌کنند و حرفی می‌زنند؛ اولین فکری که به ذهنت می‌رسد، این نباشد که آنها را تخریب کرده‌اند تا بیایند علیه من - که هیچ تقصیری ندارم - جنجال کنند؛ نه، اولین فکرت باید این باشد که این مطالبه‌ی بحق دارند؛ من مسئولم بینم اینها چه می‌گویند.^۱

اخذ داد مردم از اقشار مورد حمایت خاص

بنابراین هم داد مردم را از خود بستان، من «من خاصة اهلک»؛ از کسان نزدیک خودت؛ فرزند، برادر و قوم و خویش. «و من لك فاستر»؛ اگر در بین مردم قشر و جماعتی هستند که مورد حمایت خاص تو هستند، از آنها هم داد مردم را بگیر. شما به عنوان یک حاکم، یک رئیس یا یک وزیر، وقتی طرفدار قشری هستید قهراً به آن قشر امکاناتی تعلق می‌گیرد و آن قشر تمکنی پیدا می‌کند که همین امکان تلاش آنها را حقوق مردم را به وجود می‌آورد؛ پس حواستان باشد.^۲

نگاه و توجه به عامه مردم

ثانیاً «و اجمعها لرضی الرعیة»؛ دیگر اینکه کاری که انتخاب می‌کنی، رضایت مردم را با خودش داشته باشد. «رعیة» به مردم اطلاق می‌شود؛ یعنی کسی که مراعات او لازم است.

۱- بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۸۴/۷/۱۷.

۲- بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۸۴/۷/۱۷.

رعیت چیز بدی نیست. بعضی‌ها خیال می‌کنند رعیت فحش است! رعیت یعنی کسی که مراعاتش لازم است؛ یعنی توده و عامه مردم. اصطلاح «ناس» و «رعیت» غالباً به قشر سواد مردم گفته می‌شود، نه گروه‌های خاص. تکیه امیرالمؤمنین و پیغمبر و قرآن هم روی همین مجموعه‌های عمومی مردم است؛ همین که ما عوام مردم می‌گوییم؛ یعنی رعیت و توده مردم و سواد مردم؛ همین چیزی که خواص خاص خرج کن امروز با طرح آن در مسائل سیاسی و اجتماعی مخالف‌اند و اسمش توده‌گرایی و پوپولیسم است. اینکه جماعت و حزب و گروه و دسته خاصی را انتخاب کنید و اینها بشوند اساس تصمیم‌گیری و کار و طبعاً اساس خیرات، خیلی با خیال می‌آید؛ اینکه آدم خیال کند جماعت خاصی اساس تصمیم‌گیری هستند، کارها را آنها می‌کنند، انتصاب‌ها را آنها انجام می‌دهند؛ اما وقتی نوبت تقسیم غنائم می‌شود، خودشان را زاهدانه کنار می‌کشند. می‌گویند نخیر، بروید بدهید به مردم، دیدیم و تجربه کردیم که این‌طوری نیست؛ منطق هم این‌گونه نیست. بنابراین در منطق علوی، نگاه و توجه به عامه مردم است. گروه‌ها و قشرهای خاص جماعت‌هایی که اسم و عنوان خاصی پیدا می‌کنند و برای خود تشخص خاصی به دست می‌آورند، مورد اعتبار نیستند؛ نه اینکه باید به اینها ظلم شود؛ نه، اینها هم مثل بقیه مردم تشخصی ندارند؛ از نظر اسلام تعینی ندارند؛ بنابراین می‌گوید: «و اجمعها لرضی الوعیه»؛ باید رضایت عامه مردم موجب شود. البته اینکه گفتیم «اوسطها فی الحق»، من این نکته را هم تذکر بدهم. پیدا کردن اوسط با توجه به پیچیدگی‌های مسائل اقتصادی و اجتماعی امروز کار ظریفی است. هنر شما به عنوان مدیر و مدیر این است که بتوانید با ظرافت این کار را انجام دهید، که هم آنچه را که «اعم العدل» و «اشمل للرضا العامة» و «اوسط الی الحق» است، تأمین شود؛ و هم با محاسبات صوری که امروز با توجه به پیچیدگی مناسبات اجتماعی و اقتصادی بر انسان تحمیل می‌شود، منافات پیدا نکند. این ظرافت را حتماً رعایت کنید.^۱

گرایش به تامین رضایت عامه مردم

حضرت استدلالی دارد که خیلی عجیب و جالب است. می‌فرماید: «فإن سخط العامة يجحف برضى الخاصة»؛ ملاک و مناظر و معیار و میزان کار، رضایت و عدم رضایت عامه مردم است. چرا؟ چون اگر عامه مردم نارضایی داشته باشند، رضایت و خشنودی گروههای خاص از تو به کلی پامال می‌شود و از بین می‌رود. ای بسا جماعتی به اسم روشن فکر و نخبگان سیاسی، طرفدار حکومت و حاکمی هستند، اما عامه مردم ناراضی‌اند؛ این نارضایی عمومی مردم، خشنودی و رضایت آن جماعت ویژه را لگدمال می‌کند و از بین می‌برد؛ کمالات دین هم کار را کردند. عکس این هم صادق است؛ «و ان سخط الخاصة يقتصر مع رضى العامة»؛ اگر مردم را راضی کردی و رضایت عمومی را به دست آوردی، سخط و ناخشنودی گروههای خاص قابل بخشش است؛ یعنی خیلی اهمیتی ندارد و خیلی تأثیری نمی‌گذارد؛ بنابراین بروید و اغراضی کردن عموم مردم. آن وقت حضرت نگاه حکیمانه‌ای دارد. ما هم در همین زمینه‌ای که دستمان در کار بوده است، این را واقعاً دیدیم و لمس کردیم. «و ليس احد من الرعية الغل من الوالى مؤنة فى الرخاء، و اقل معونة له فى البلاء، و اكره للانصاف، و اسأل بالانحاف، و اقل شكوا عند الاعطاء، و أبطل عذرا عند المنع، و اضعف صبرا عند ملومات الدهر من اهل الخاصة»؛ گروههای خاص در همه جا مایه اذیت‌اند؛ اولاً در وقت رخاء و آسایش و فراوانی، مؤنه‌شان بر والی از همه بیشتر است؛ توقعاتشان زیاد است؛ فلان چیز را به ما بدهید، فلان امکان را به ما بدهید، هنگام آسایش و راحتی کشور و دولت، که امنیت است و جنگ و مشکلی نیست، بیشتر رینه را بر حکومت غالباً همین گروههای خاص دارند. ما غالباً بر مبنای ضعف خودمان می‌گوییم ما امنیت نه، به‌طور مطلق حکم کلی صادر می‌کنند: «و اقل معونة له فى البلاء»؛ در سختی و کمترین مقدار کمک را اینها می‌کنند. مثلاً اگر جنگی پیش می‌آید، ناامنی‌ایی پیش می‌آید، دشمنی حمله می‌کند، از این گروههای خاص هیچ خبری نیست؛ کمتر در میدان هستند. «و اكره

لِلانصاف؛ از همه نسبت به انصاف، ناخشنودتر و کاره‌ترند؛ از انصاف و عدل و مساوات، بیشتر از همه، اینها بدشان می‌آید. «و اسأل بالاحاف»؛ از همه مصرتر در درخواست، اینها هستند. البته مردم معمولی هم نامه می‌نویسند و چیزی را درخواست می‌کنند؛ یک‌وقت انسان امکان دارد، اجابت می‌کند؛ یک‌وقت هم اجابت نمی‌کند؛ دیگر دفعه‌ی دوم و سومی ندارد. اما گروه‌های خاص - اینهایی که جزو ویژه‌خواران سیاسی و اقتصادی‌اند - اگر چیزی می‌خواهند، مثل کینه می‌چسبند. الحاف، یعنی الحاح و اصرار. ول نمی‌کنند تا بالاخره یک چیزی بکنند و بگویند: «و اقل شکراً عند الاعطاء»؛ وقتی به آنها چیزی می‌دهی، کمترین سپاس را می‌گذارند؛ کأنه حقی بوده و باید به آنها می‌رسیده است؛ هیچ شکرگزاری ندارند. مردم عادی و معمولی نه؛ اگر در فلان گوشه‌ی محروم مملکت، شما مدرسه‌ی کوچکی می‌سازید، دعا و محبت می‌کنند، شکرگزاری می‌کنند. در مقابل، اگر بهترین امکانات را هم به آن افراد بدهید، کم‌سپاس‌ترین هستند. «و ابطأ عذراً عند المنع»؛ وقتی انسان چیزی به آنها نمی‌دهد، اگر عذری هم در دسترس است، این عذر را قبول نمی‌کنند. «و اضعف صبراً عند ملومات الدهر»؛ وقتی مشکلات زمانه پیش می‌آید، اینها از همه کم‌صبرترند. اگر بلای طبیعی یا بلایای اجتماعی پیش بیاید، از همه کم‌صبرتر و نق‌زنی‌تر اینها هستند؛ بی‌صبری نشان می‌دهند و هی پا به زمین می‌کوبند. «و أنما عماد الذین و جمیع السالین و العدة للاعداء العامة من الأمة»؛ پایه‌ی دین، توده‌ی مردم‌اند. این جمله را امیرالمؤمنین (ع) می‌گوید. این اگر پوپولیس‌م هم هست، پوپولیس‌م علوی است؛ مورد احترام و تقیید ماست. «و العدة للاعداء»؛ در مقابل دشمن، عُدّه و امکان و استعداد عبارت‌اند از همین عُدّه. «فلیکن صغوک لهم و میلک معهم»؛ میل و گرایش عمومی‌ات به طرف عامه باشد.^۱

در نظام جمهوری اسلامی، انتخابات یک امر واقعی است؛ یک چیز شکل و رصوری نیست. این جور نیست که بخواهیم از دیگران تقلید کنیم؛ که چون دیگران به نام دموکراسی

انتخابات دارند، ما هم انتخابات داشته باشیم؛ نه، انتخابات یک امر واقعی است برای مداخله دادن نظر مردم و رضای عامه؛ همانی که در فرمان معروف امیرالمؤمنین (علیه الصلوة والسلام) به مالک اشتر هست که: رضای عامه را بر سخط خاصه ترجیح بده، و ترس از سخط خاصه به خاطر رضای عامه. ما باید نگاه کنیم و ببینیم که مردم چه می‌گویند و چه می‌خواهند.^۱

انتخاب شایسته و نظارت بر کارگزاران حکومت

یک جمله‌ی دیگر از این نامه‌ی مبارک این است: «ثم انظر فی امور عمالتک»؛ کارها و امور کارگزاران خود را مورد توجه قرار بده. اول، انتخاب کارگزاران است؛ «فاستعملهم اختیاراً»؛ با دقت و آگاهی انتخاب کن؛ یعنی نگاه کن بین چه کسی شایسته‌تر است. همین شایسته‌سالاری‌ایی که امروز بر ما مایه تکرار می‌شود، به معنای واقعی کلمه باید مورد توجه باشد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم اینجا به آن سفارش می‌کنند. «ولا تولهم محاباة و أثرة»؛ نه از روی دوستی و رفقت و محبت انتخاب کن، که ملاکها را در او رعایت نکنی - فقط چون رفیق ماست، انتخابش می‌کنیم - نه از روی استبداد و خودکامگی؛ انسان بگوید می‌خواهم این فرد باشد؛ بدون اینکه ملاک معیاری را رعایت کند یا با اهل فکر و نظر مشورت کند.^۲

بعد خصوصیات این افراد را ذکر می‌کند: اهل تجربه و حیا باشند...؛ بعد می‌رسد به اینجا که «ثم اسبغ علیهم الارزاق»؛ وقتی کارگزار خوبی را انتخاب کنی، زندگی‌اش را تأمین کن. من همیشه به مدیران می‌گویم، در گذشته هم گفته‌ام، الآن هم: آقای دکتر احمدی‌نژاد و به شماها می‌گویم؛ دائم مأموران و منتخبان خودتان را زیر نظر داشته باشید دائم نگاه کنید و از اینها غافل نشوید. دیده‌اید که نگهبان‌ها در شب نورافکن‌هایشان را دائم می‌چرخانند و گوشه‌ها را نگاه می‌کنند؛ شما هم همین‌طور باید به‌طور دائم امور را زیر نظر

۱- بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۸۸/۱۲/۶.

۲- بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۸۴/۷/۱۷.

داشته باشید و نگاه کنید؛ بنابراین از کار کارگزارانتان غفلت نکنید. «ثم تفقد اعمالهم»؛ یعنی از کارهای اینها جستجو کن، بین کار انجام می‌دهند یا نه؛ درست انجام می‌دهند یا نه؛ آیا تخلفی در کارهایشان وجود دارد یا خیر. «و ابعث العیون من اهل الصدق و الوفاء علیهم»؛ کسانی را که چشم و گوش تو هستند، بگمار تا کارهای اینها را نگاه کنند. «فإن تعاهدک فی البذلک لامورهم خدوة لهم علی استعمال الأمانة و الرفق بالرعية»؛ این موجب می‌شود که اینها بتوانند امانت را بیشتر حفظ کنند.^۱

بعد می‌فرمایند: «إن أحد منهم بسط یده الی خیانة اجتماعت بها علیه عندک اخبار عیونک»؛ اگر ثابت شود که کسی خیانت کرده- نه اینکه تا گزارشی رسید، فوراً به آن ترتیب اثر بدهید؛ نه، همان‌طور باشد؛ یعنی معلوم باشد و گزارش‌های متواتر و مسلمی برسد که این شخص خیانت کرده است- آن وقت تحقیق بذلک شاهدأ قبسطت علیه العقوبة فی بدنه و اخذته بما اصاب من عمله؛ دیگر باید مجازات شود. البته مجازات انواع و اقسامی دارد، شکل‌های گوناگونی دارد، اقتضانات گوناگونی دارد؛ هر یک که مقتضای مجازات است، عمل شود.^۲

احتذار از خودشیفتگی با ملاحظه نفس‌ها و کمبدها

چون نامه مفصل است، مجبوریم انتخاب کنیم آنچه‌ای که نظرم برای ما لازم‌تر است، آنها را انتخاب کرده‌ام. می‌فرماید «و ایاک و الاعجاب بنفسک مالا یقربک بما یعجبک منها»؛ برحذر باش از اینکه خودشگفتی به سراغ تو بیاید. اعجاب به نفس یعنی خودشگفتی؛ اینکه انسان از خودش خوشش بیاید. حضرت می‌گویند مواظب باش سر این دم نفست از انسان گاهی در خودش امتیازاتی مشاهده می‌کند- فهم خوبی دارد، قدرت بدنی خوبی دارد، قد بلند، ذهنی خوبی دارد، اطلاعات وسیعی دارد، بیان ویژه‌ای دارد، صدای خوشی دارد، جمال‌ی دارد، به مجرد اینکه دیدید نسبت به خودتان حالت خودشیفتگی وجود دارد- که معنایش این است که

۱- بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۸۴/۷/۱۷.

۲- بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۸۴/۷/۱۷.

با دیدن این امتیازات، عیوب را در کنارش نمی‌بینید- بدانید که این خطر است؛ این همان چیزی است که می‌فرمایند بر حذر باش. ممکن است شما بگویید من این امتیاز را در خودم می‌بینم، حالا چه کار کنم؟ بالاخره من مثلاً در میان این همه جمعیت شاگرد اول فلان دوره‌ی تحصیلی شده‌ام یا در فلان کار اساسی امتیاز برجسته‌ای به دست آورده‌ام؛ چه کار کنم؟ این امتیاز را نینم؟ نه، این امتیاز را ببینید؛ اما آن نقض‌ها و عیب‌ها و کمبودها و نقاط بسیار منفی‌ایی هم که در خودتان هست، در کنارش ببینید. آنچه انسان را شیفته‌ی خودش می‌کند، جمع‌بندی انسان است. ما نقاط خوب خود را می‌بینیم، اما نقاط نفرت‌انگیز و بد و زشت را مشاهده نمی‌کنیم؛ بنابراین جمع‌بندی ما می‌شود جمع‌بندی انسانی که شیفته‌ی خودش هست؛ این اشکال دارد. بنابراین ما باید بفهمیم که در کنار نقاط قوت ببینیم. «وایاک و الاعجاب بنفسک و الثقة بما یعجبک منها»^۱ به آن چیزی که در وجود تو هست و تو را شیفته‌ی خودت می‌کند، اعتماد نکن؛ مگر تماماً و در نکل که این نقطه‌ی امتیاز در تو وجود دارد. گاهی انسان خیال می‌کند نقطه‌ی برجسته‌ای را وجود دارد؛ در صورتی که تصور و توهم است؛ چون خودش را با آدم سطح پایینی مقایسه کرده، و به خودش نمره داده است؛ در حالی که اگر با افراد دیگری مقایسه می‌شد، اصلاً نمره‌ی خوبی نمی‌گرفت. بنابراین خیلی هم اطمینان نکن به آنچه در خود می‌بینی.

«و حب الاطواء»؛ از علاقه به ستایش شدن از طرف دیگران بر حذر باش. «فإن ذلک من اوثق فرص الشیطان فی نفسه لیمحق ما یكون من احسن المحسنین»؛ اینکه انسان دوست داشته باشد او را ستایش کنند، از بهترین فرصت‌های شیطان است که از آن بهره می‌برد؛ احسان محسنین را از بین می‌برد؛ یعنی آن نیکوکاری‌ها و زیبایی‌ها و آرایشی‌های معنوی و روحی را از شما سلب می‌کند.^۲

۱- بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۸۴/۷/۱۷.

۲- بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۸۴/۷/۱۷.

پرهیز از شتابزدگی و اهمال در امور

«و ایتاک و العجلة بالامور قبل اوانها»؛ در کارها پیش از موعد عجله نکنید و شتابزدگی به خرج ندهید. امیرالمؤمنین در خطبه‌ی دیگری، عجله کردن و پیش از موعد کار انجام دادن را تشبیه می‌کند به چیدن میوه قبل از رسیدن خودش. می‌فرماید کسی که میوه را قبل از اوان چیدن می‌چیند، مثل کسی است که برای دیگران زراعت کرده؛ یعنی خودش هیچ سودی نمی‌برد. شما اگر در زمینی که مال دیگری است، تخمی بپاشید، سودش را او می‌برد؛ شما هیچ سودی نمی‌برید. زیرا که داخل ملک خودتان می‌کارید و نهالی که آنجا می‌نشانید و زحمتش را می‌کشید، اگر میوه هم داد، لیکن میوه را قبل از آنکه برسد و قابل استفاده بشود، چیدید؛ در واقع میوه‌ی زحمت خودتان را به هدر داده‌اید. عجله و قبل از اوان به کاری دست زدن را حضرت در آیه‌ایان مطرح می‌کنند. اینجا هم که می‌فرمایند عجله نکن، «او التَّسْقُطُ فیها عند امکانه»؛ تسقط هم نکن تسقط یعنی اهمال و کوتاهی کردن و کار را به تعویق انداختن. پس عجله و اهمال کار، هم ممنوع «او الا اجرة فیها اذا تنکرت»؛ وقتی معلوم شد کار غلط است، روی آن پافشاری و لجبابت نکن؛ مثلاً ما ایده‌ای را مطرح کردیم و استدلال کردیم و دنبالش هم رفتیم و زحمت هم کشیدیم، اما کسی مخالفت کردند و ما هم گفتیم نه و پیش رفتیم؛ حالا رسیدیم به جایی که دیگر واضح می‌آید است؛ اینجا حرفتان را پس بگیرید؛ هیچ اشکالی ندارد. پس لجابت به خرج ندهید؛ اگر «اذا تنکرت»؛ وقتی منکر بودن آن واضح شد. «او الوهن عنها اذا استوضحت»؛ آنجایی که معلوم شد این کار انجام بگیرد، انسان نباید کوتاهی کند.^۱

استفاده از فرصت ارزشمند خدمت به مردم

امروز خوشبختانه یک وضع استثنائی در طی چندین سال گذشته وجود دارد. از این جهت استثنائی است که شعارهای اساسی انقلاب به عنوان اساس برنامه‌ریزی‌ها و حرکتها و سیاستها

اعلام می‌شود. این هم یک جهت دومی که فرصت خدمت امروز را مهم می‌کند و فرصت مقتنمی قرار می‌دهد. خدمت، با این ارزشی که عرض شد به‌طور اجمال، خیلی بالاتر از آن است که انسان آن را وسیله‌ای قرار بدهد برای اینکه فلان مقصود مادی یا فلان هدف شخصی خود را برآورده کند. این چند سال - حالا چهار سال، ده سال، کمتر، بیشتر - که ما در این مسائلیها هستیم، لحظه‌لحظه‌ی آن را برای تقرب به خدا استفاده کنیم. بعضی هستند که از این فرصتهای خدمت استفاده می‌کنند برای پُر کردن جیب خودشان؛ برای، به خیال خودشان، تأمین آینده‌ی خودشان؛ برای آباد کردن زندگی خودشان؛ این خطاست. این همانی است که امیرالمؤمنین علیه السلام مالک اشتر را از آن نهی کرد و فرمود این مسئولیتی که به تو سپرده شده است، طعمه‌اندن؛ این یک طعمه نیست که بیفتی رویش و بنا کنی «دو بدین چنگ و دو بدان چنگال»، خدایت و شکمت را، زندگی‌ات را بخواهی با این کار رنگین کنی؛ نه، این یک فرصت ارزشمند است. برای اینکه خدمت و کار کنید و برای خودتان ذخیره درست کنید. این، حرف اصلی و حرف اولی است.^۱

پیشگفتار

با عنایت به ارزشهای بنیادین نظام اسلامی منشعب از سیره حکومتی پیامبر(ص) و امیرالمومنین(ع) که همواره توسط حضرت امام(ره) و مقام معظم رهبری (مدظله العالی) مورد ترویج قرار گرفته است و رویکرد ارزشی مردم در انتخاب دولت در حماسه سوم تیر ۱۳۸۴، دولتی با رویکرد عدالتخواهی و در جهت و مسیر تحقق دولت اسلامی روی کار آمد و همواره تلاش نمود که جهت گیریها و برنامه های خود را بر این مبنا تنظیم نماید. یکی از اقداماتی که در این راستا صورت پذیرفت برگزاری دوره آموزشی «راهبرد علوی دولت اسلامی» برای مدیران ارشد دستگاههای دولتی بود که از تاریخ ۸۷/۸/۲۱ تا ۸۷/۱۱/۱۶ با اهتمام جناب آقای دکتر عزیزعلی معاون محترم وقت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس جمهور برگزار شد، مقرر گردید که ضمن نشر عمومی و تداوم آن، مبنای برگزاری دوره های آموزشی فراگیر دیگری در کشور در همین راستا قرار گیرد. متن کتاب حاضر، حاصل برگزاری اولین دوره مذکور است که نسبتاً جهت بهره برداری هر چه بیشتر کارگزاران دولت اسلامی از سیره عملی امیرالمومنین(ع) تدوین می گردد. در پایان از جناب آقای دکتر عزیزی معاون محترم برنامه ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور که برگزار کننده دوره مذکور بوده اند، مسئولین محترم موسسه عالی آموزش پژوهش مدیریت و برنامه ریزی که زحمت چاپ و نشر را تقبل نموده اند، جناب آقای عباس بیات که در پیاپی سازی نوارهای جلسات و تدوین متن همکاری نموده اند و از جناب آقای علی خرمه پور که در برگزاری چاپ و نشر این مجموعه زحمت کشیده اند، تشکر می نمایم. امیدواریم که در مسیر تحقق دولت کریمه بقیه الله الاعظم با اجرایی نمودن میثاق دولت اسلامی علوی راه را هموار نماییم. بمناسبت کریمه.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ
الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^۱

۱-م) عهدنامه و ضرورت توجه به اسناد بالادستی

در اهمیت عهدنامه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) به مالک اشتر و ضرورت
بر کاوی و دوباره خوانی آن، ساعت‌ها می‌توان سخن گفت. از منظر حکومتی می‌توان گفت
این عهدنامه از منتهی‌البداهت سند یا حداقل جزء عالی‌ترین اسناد بالادستی حکومت و نظام
جمهوری اسلامی است. همان‌گونه که کتاب، سنت، عقل و اجماع - یعنی همان منبع فقه -
برای تدوین قانون اساسی لاک، معیار و منبع بود؛ عهدنامه امیرالمؤمنین به مالک اشتر نیز در
تدوین قانون اساسی عنوانی معینی خاص، الهام‌بخش خبرگان قانون اساسی بود و در
جای جای اصول قانون اساسی امیر این عهدنامه مشخص است. هنگامی که امام خمینی
(رحمه‌الله) در فرانسه در تبعید بودند از ایشان به عنوان مانگذار نظام جمهوری اسلامی سؤال
می‌شد الگوی حکومت در جمهوری اسلامی چیست؟ آیا جمهوری اسلامی الگوی پاکستان
مد نظر است یا الگوی عربستان و یا...؟ امام می‌فرمودند که هیچ کدام از اینها نیست فقط
شیوه‌ای است که در زمان رسول الله (صلی علیه و آله) بود و مدت کوتاهی در زمان امیرالمؤمنین
(علیه السلام) اتفاق افتاد. انقلاب اسلامی و نظام مقدس جمهوری اسلامی با الهام از سیره و منش
امیرالمؤمنین (علیه السلام) پا گرفت و تشکیل شد و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز همواره در
موقعیت‌های گوناگون، عهدنامه به عنوان یک سند، مورد توجه دولت جمهوری اسلامی و
مسئولان بلندپایه آن واقع شده است. همه ساله، در دیدار هیئت دولت با امام خمینی (رحمه‌الله) و
بعد از آن، با مقام معظم رهبری قسمت‌های تابناکی از این عهدنامه به عنوان یک سند مهمیت

۱- سوره مبارکه یوسف آیه ۴۰: «...حُكْمُهَا مِنْ أَفْوَاهٍ لَا يَخْلُقُ إِلَّا مَا شَاءَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»
درست ولی اکثر مردم نمی‌دانند.